

روایت «لا یقاتل معی، من علیه دین»، در ترازوی نقد

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۳۰

سید محمد حسین مقدس نیان^۱

ابراهیم گودرزی^۲

علی صفری^۳

چکیده

در منابع اهل سنت خبری از سیدالشهداء علیه السلام نقل شده که در آستانه روز عاشورا خطاب به یارانش فرمود: «لا یقاتل معی، من علیه دین». طبق این خبر، امام علیه السلام کسانی را که بدهکاری مالی داشته‌اند، از همراهی با خود در جهاد و شهادت منع کرده و خواستار خروج آنان از جمع دیگر یاران خود شده است. این خبر، اهمیت حق الناس و لزوم ادای آن را مورد تأکید قرار داده و فراوان، مورد استناد واقع می‌شود. مقاله پیش رو ضمن بررسی محتوایی این خبر، تلاش دارد به درستی یا نادرستی آن دست یابد. یافته‌های تاریخی، حکایت از آن دارد که گزارش مورد نظر، ضعیف و غیرقابل اعتماد است. گویا چنین خبری ساخته شده تا از زبان سیدالشهداء علیه السلام، اهمیت فوق‌العاده پرداخت «دین» نسبت به تکالیف دیگر، حتی در بالاترین سطح آن، یعنی جهاد و نبرد با دشمنان فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و محافظت از جان ایشان را دست‌کم در میان پیروان و شیعیان آن حضرت نهادینه نماید.

واژگان کلیدی: سیدالشهداء علیه السلام، دین، عاشورا، حدیث «لا یقاتل...».

مقدمه

دست‌یابی به گزاره‌های مختلف تاریخی، حدیثی، کلامی، تفسیری، فقهی، رجالی و

۱. دانشجوی دکتری رشته قرآن و متون دینی دانشگاه قرآن و حدیث (نویسنده مسئول) (smhm1000@yahoo.com).

۲. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام (egoodarzi1192@chmail.ir).

۳. استادیار دانشگاه قرآن و حدیث (Safari.a@qhu.ac.ir).

اخلاقی جز از طریق احادیث، اخبار و روایات ثبت شده در منابع گوناگون اسلامی امکان پذیر نیست. یکی از مشکلات ما در برخورد با انواع گزاره‌ها، تعارض احتمالی میان گزاره‌ای از یک نوع با گزاره‌ای از نوع دیگر و یا تعارض دو گزاره از یک نوع است؛ برای نمونه گاه گزاره‌ای تاریخی با گزاره‌ای کلامی یا گزاره‌ای فقهی با گزاره‌ای تفسیری و یا گزاره‌ای حدیثی با گزاره حدیثی دیگر دچار تعارض است و همین اختلافات سبب پیدایی آراء متفاوت در بحث‌های مختلف علمی شده است. نوشتار پیش رو در صدد بررسی یکی از این موارد یعنی، روایت «لایقاتل معی، من علیه دین» برآمده که با دیگر اخبار تاریخی، حدیثی و فقهی ناسازگار است. این خبر را که تنها در منابع اهل سنت قابل مطالعه است، برای نخستین بار می‌توان در *الطبقات الکبری* رصد کرد. به گزارش ابن سعد، روایت یاد شده در آستانه عاشورا و از جانب سیدالشهداء علیه السلام صادر شده و آن حضرت کسانی را که بدهکاری مالی داشته‌اند، از همراهی با خود در جهاد و شهادت منع کرده و خواستار خروج آنان از جمع دیگر یاران خود شده است. سند گزارش‌های مختلف این خبر به «سفیان ثوری» از بزرگان اهل سنت می‌رسد که نزد صوفیه نیز دارای احترام و شأن و جایگاهی رفیع است.

هر چند رویکرد و نگاه اخلاق‌مدارانه، از انتساب چنین سخنی به امام علیه السلام، آن هم در شرایط سخت کربلا - که ایشان به نیروی بیشتر نیاز داشته - به شدت استقبال می‌کند، اما در مقابل رویکرد تاریخی بیان چنین عباراتی را از آن حضرت نادرست می‌داند. از یک سو، تعارض موجود میان این روایت با اخبار معتبر تاریخی و حدیثی و از سوی دیگر، ناسازگاری آن با احکام فقهی سبب تردید در صدور چنین سخنی از سیدالشهداء علیه السلام می‌گردد. آنچه مهم می‌نماید، دست‌یابی به صحت و سُقم روایت و آنگاه درستی یا نادرستی استناد به آن به منظور ترویج فضایل اخلاقی و از جمله اهمیت فوق‌العاده پرداخت دین است. مطالعات صورت گرفته نشان می‌دهد هیچ پژوهشی درباره این روایت صورت نگرفته و یکی از کاستی‌های نوشته‌ها و تحقیقات عاشورایی معاصر نیز عدم بررسی این روایت است؛ لذا پیشینه‌ای برای بحث یافت نشد.

آنچه در این نوشتار خواهد آمد، بررسی روایت «لایقاتل معی، من علیه دین»، بر اساس سنجش تاریخی، به منظور تبیین و دست‌یابی به درستی یا نادرستی آن، بر اساس روش توصیفی - تحلیلی است. این مقاله در سه بخش سامان یافته که در بخش اول، به نقل‌های متفاوت روایت در منابع مختلف اهل سنت و در بخش دوم به بررسی خبر برپایه اخبار و گزارش‌های معتبر تاریخی و در بخش سوم به نقش صوفیه - که سفیان ثوری از بزرگان این

فرقه به شمار می‌آید - در جعل احادیث اخلاقی ساختگی پرداخته شده و این فرضیه مطرح شده که براساس شواهد و قراین موجود، حدیث مورد بحث ساخته و پرداخته سُفیان ثوری یا همفکران و هم‌مشریان اوست.

واژه‌شناسی «دین»

خلیل ابن احمد فراهیدی (م ۱۷۰ق) و ابن منظور (م ۷۱۱ق) در تبیین معنای لغوی واژه «دین» می‌نویسند:

هر چیزی که حاضر نباشد، به آن دین گفته می‌شود و جمع آن دیون است.^۴

ابوهلال عسکری (م ۳۹۵ق) درباره تفاوت میان «دین» و «قرض» می‌گوید:

قرض، بیشتر درباره عین و پول به کار می‌رود و آن این است که درهمی از مال کسی بگیری تا به او بدلتش را برگردانی. پس آن به صورت دینی به گردنت می‌ماند تا وقتی که آن را برگردانی. لذا هر قرضی دین هست، ولی هر دینی قرض نیست.^۵

طبق این سخن، دین، اعم از قرض است. با کاوشی در اخبار و احادیث شیعی و اهل سنت می‌توان فهمید که استخدام واژه «دین»، تنها درباره حق الناس نبوده، بلکه شامل حق الله نیز هست.^۶ با این حال، مقصود از واژه «دین» در نوشتار پیش‌رو «بدهکاری مالی» است؛ چنان‌که رسول خدا ﷺ اندک بودن آن را از عوامل طول عمر دانسته است.^۷

بخش اول. بیان روایت

در این بخش، نقل‌های متفاوت حدیث «لایقَاتِلْ مَعِی، مَنْ عَلَیْهِ دَیْنٌ»، از منابع مختلف اهل سنت نقل و بررسی می‌شود.

۴. کتاب العین، ج ۸، ص ۷۲؛ لسان العرب، ج ۱۳، ص ۱۶۷.

۵. الفروق اللغویه، ص ۴۲۶.

۶. برای اطلاع در این باره، رک: العارات، ج ۱، ص ۱۵۰؛ مناقب الامام امیرالمؤمنین، ج ۲، ص ۹۵؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۸۸ و

۳۶۳؛ معانی الاخبار، ص ۱۷۵؛ شرح الاخبار، ج ۲، ص ۳۷۰؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۹۰؛ المصنّف، ج ۸،

ص ۳۷۵؛ مُسْنَدُ اَحْمَدَ بْنَ حَنْبَلٍ، ج ۱، ص ۲۲۴، ۲۲۷؛ صحیح البخاری، ج ۳، ص ۴۶؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۸۰۴؛

سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۵۹؛ سنن ابی داود، ج ۳، ص ۲۳۷؛ سنن ترمذی، ج ۳، ص ۹۵.

۷. قال رسول الله ﷺ: مَنْ أَرَادَ الْبِقَاءَ وَلَا بَقَاءَ، فَلْيُبَاكِرِ الْعَدَاءَ، وَلْيُجَوِّدِ الْجَدَاءَ، وَلْيُخَفِّفِ الرِّدَاءَ، وَلْيُقَلِّلْ مُجَامَعَةَ النِّسَاءِ.

قیل: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا خَفَّةُ الرِّدَاءِ؟ قَالَ: قَلَّةُ الدَّيْنِ (من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۵۵).

الف. متن روایت

این خبر به ترتیب تقدم، در چهار کتاب الطبقات الکبری، المعجم الکبیر، المتفق و المفتوق و سیر اعلام النبلاء قابل رصد است.

۱. الطبقات الکبری: بر اساس منابع موجود، ابن سعد (م ۲۳۰ ق)، نخستین کسی است که به نقل این خبر پرداخته است:

قال: اخبرنا الضحاک بن مخلد ابوعاصم الشیبانی، عن سفیان، عن ابی الجحاف، عن ابیه: ان رجلا من الانتصار اتى الحسين، انّ عَلِيَّ دِينًا، فقال: لا يُقاتل معی، من علیه دین.^۸

۲. المعجم/الکبیر: طبرانی (م ۳۶۰ ق) هم خبر را این گونه نقل نموده است:

حدثنا محمد بن عبدالله الحضرمی، حدثنا موسى بن عبد الرحمن المسروقی، حدثنا محمد بن بشر، حدثنا سفیان، عن ابی الجحاف، عن موسى بن عمیر، عن ابیه، قال: امر الحسين مناديا فنادی لا يقبل معنا رجل عليه دین، فقال رجل: ان إمراتی ضمنّت دینی، فقال الحسين - رضی الله عنه - وما ضمان المراه؟^۹

۳. المتفق و المفتوق: خطیب بغدادی (م ۴۶۳ ق) نیز با بیان این که چهار نفر با نام «موسی بن عمیر» وجود دارد، این خبر را از زبان «موسی بن عمیر انصاری کوفی» به دو صورت نقل کرده است:

الف. قال اخبرنا ابوالفرج الحسن بن علی الطماحیزی، اخبرنا عن احمد الواعظ، عن احمد بن محمد بن سعید، عن الحسن بن عتبه، حدثنا ابراهیم بن هراسه، حدثنا سفیان عن ابی الجحاف، عن موسى بن عمیر، عن ابیه، قال: امرنی الحسين بن علی عليه السلام، قال: ناد ان لا یقاتل معی رجل علیه دین و ناد بها فی الموالی، فانی سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم یقول: من مات و علیه دین اخذ من حسناته يوم القيامة.^{۱۰}

خطیب بغدادی پس از بیان خبر بالا، بلافاصله گزارش دیگری از این خبر به صورت ذیل ارائه داده است:

ب: اخبرناه علی بن محمد بن عبدالله المعدل، اخبرنا عثمان بن احمد الدقاق، حدثنا محمد بن احمد بن النضر، حدثنا معاویه بن عمرو، عن ابی اسحاق، عن سفیان، عن ابی

۸. ترجمه الامام الحسين عليه السلام، ص ۷۱، حدیث ۲۹۱.

۹. المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۲۳، ح ۲۸۷۲.

۱۰. المتفق و المفتوق، ج ۳، ص ۱۸۹۵، ح ۱۴۹۵ و ۱۴۹۶.

المجحف، عن موسى بن عمير الانصاری، عن ابيه، قال امرني حسين بن علي عليه السلام ناد في الناس: ان لا يقاتل معي رجل عليه دين، فانه ليس من رجل يموت عليه دين لا يدع له وفاء الا دخل النار، فقام اليه رجل فقال ان امراتي تكفلت عني، فقال وما كفاله المرء و هل تقضى امراه؟»^{۱۱}

۴. سير أعلام النبلاء: ذهبی (۷۴۸ق) نیز این خبر را از سفیان ثوری بدون ذکر سلسله سند آن نقل کرده است:

الثوری: عن ابي المجحف، عن ابيه: ان رجلا قال للحسين عليه السلام ان عليّ دينا، قال: لا يقاتل معي، من عليه دين.^{۱۲}

ب. ارزیابی متون

گزارش ابن سعد: در گزارش ابن سعد، پدر «ابوالجحف» و در نقل طبرانی و دو نقل خطیب بغدادی، پدر «موسی بن عمیر»، راوی اول حدیث معرفی شده است. اگرچه احتمال می رود که سفیان ثوری این خبر را با دو سلسله سند ساخته و پرداخته باشد، اما احتمال حذف «موسی بن عمیر» در سند ابن سعد نیز منتفی نیست.

گزارش ذهبی: متنی که ذهبی به نقل آن پرداخته، منطبق بر نقل ابن سعد است؛ البته نام ضحاک بن مخلد ابوعاصم شیبانی را از ابتدای سند حذف کرده و سند حدیث را از سفیان ثوری آغاز نموده است. از این رو آنچه درباره احتمال حذف «موسی بن عمیر» در نقل ابن سعد گذشت، شامل بیان ذهبی نیز هست.

گزارش خطیب بغدادی: خطیب بغدادی پس از نقل نخست خود از این حدیث می گوید:

رواه ابواسحاق الفزاري عن سفیان الثوری موقوفاً غیر مرفوع.^{۱۳}

حدیث موقوف در بین عامه یعنی حدیثی که با انقطاع در سند به صحابه می رسد؛ نه به پیامبر صلی الله علیه و آله؛^{۱۴} همچنین حدیث مرفوع در بین عامه یعنی حدیثی که بدون هیچ انقطاعی در سند به پیامبر صلی الله علیه و آله متصل شود. با توجه به این توضیح، اینجا که خطیب بغدادی می گوید «رواه ابواسحاق...» هاء ضمیر اشاره به بخش دوم کلام امام حسین عليه السلام دارد که از قول

۱۱. همان، ح ۱۴۹۶.

۱۲. سير اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۶۰.

۱۳. یعنی منقطع السند و متصل به صحابه.

۱۴. اگر به تابعین برسد، آن را مقطوع می دانند.

پیامبر ﷺ نقل فرمودند: «من مات و علیه دین...» و نباید تصور شود که قول «ابواسحاق فزاری» سندی دیگر برای همه کلام امام حسین ﷺ مبنی بر منع حضرت از همراهی مدیونین با آن جناب است.

گزارش طبرانی: در دو نقل خطیب بغدادی، پدر موسی بن عمیر مخاطب امام ﷺ و مأمور ابلاغ سخن ایشان در میان یارانش بوده؛ حال آن که در حدیث منقول از طبرانی، آن حضرت به شخص دیگری دستور داده تا پیام ایشان را اعلان نماید. در نقل طبرانی و نقل دوم خطیب بغدادی، فردی در پاسخ امام عرض کرد: همسر من مرا ضمانت کرده، سپس جمله ای را به امام ﷺ نسبت می دهد که فرمود: «و ما ضمان امرأة؟» و یا: «و ما كفالة المرأة و هل تقضى امرأة؟» عهده داری زن چیست؟ آیا زن ادا می کند؟!

بخش اخیر گزارش طبرانی و نیز بخش پایانی گزارش دوم خطیب بغدادی در حالی از زبان امام ﷺ نقل شده است که فقیهان شیعه و اهل سنت، تفاوتی میان ضمان زن و مرد قایل نشده اند.^{۱۵}

ج. رجال حدیث

با آن که بررسی سندی این روایت با نقل های گوناگون پیش گفته مجال دیگری می طلبد و در گنجایش این مقاله نیست، اما به طور خلاصه اشاره می شود که پدر موسی بن عمیر، خود موسی بن عمیر و ابی الجحاف (داود بن ابی عوف)، در منابع رجالی اهل سنت از راویان ضعیف محسوب شده^{۱۶} و سعید بن مسروق (سفیان ثوری) (م ۱۶۱ ق) و ابوعاصم ضحاک بن مخلد شیبانی مشهور به «نبیل» (م ۲۱۲ ق)، در کتاب های رجالی شیعه در شمار ضعیفا قرار دارند.^{۱۷}

۱۵. برای اطلاع کامل از نظرات مذاهب مختلف درباره ضمان، رک: جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۶، ص ۱۱۳-۲۰۹؛ موسوعه الفقه الاسلامی والقضایا المعاصره، ج ۱۰، ص ۶۶۳-۹۴۵؛ الموسوعه الفقهیه، ج ۲۸، ص ۲۱۹-۳۱۰.

۱۶. المتفق والمفتروق، ج ۳، ص ۱۸۹۵، ح ۱۴۹۵ و ح ۱۴۹۶؛ میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۲۱۵؛ تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۲۲۷، رقم ۷۰۲۴؛ تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۲۴؛ تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۳۲۵، رقم ۶۴۵؛ الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۳، ص ۹۵؛ تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۲۳۳، رقم ۳۲.

۱۷. اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۶۹۰ تا ۶۹۶؛ الفهرست، ج ۱، ص ۷۷، رقم ۵۸۳۱؛ رجال ابن داود، باب سین مهمله، رقم ۲۱۶، ص ۲۴۸؛ خلاصه الاقوال، ص ۳۵۶؛ معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۱۵۸، رقم ۵۲۳۳؛ ج ۱۰، ص ۱۵۸ و ۱۵۹، رقم ۵۹۶۱ و ۵۹۶۲.

بخش دوم. نقد تاریخی

در این بخش با استفاده از اخبار تاریخی محتوای روایت مورد نظر نقد و بررسی می‌گردد.
 ۱. نخستین گزارش تاریخی - که برساخته بودن حدیث سفیان ثوری را مورد تأکید قرار می‌دهد - حضور ضحاک بن عبدالله مشرقی همدانی در میان یاران آن حضرت تا عصر عاشورا است.

توضیح آن‌که: ابومخنف با یک واسطه به نقل از ضحاک بن عبدالله مشرقی، سخنان امام علیه السلام را در جمع اصحاب و اهل بیته در شب عاشورا گزارش کرده است. به گفته ضحاک، او به همراه مالک بن نضر ارحبی، خدمت امام علیه السلام رسیده و با ایشان ملاقات کرده‌اند. در سخنان او، به مکان و زمان دقیق این دیدار اشاره نشده است، اما با توجه به محتوای گفت‌وگوی امام علیه السلام با آن‌ها، این ملاقات باید طی روزهای محاصره شدن کاروان حسینی توسط حُر بن یزید تا آستانه عاشورا رخ داده باشد. امام علیه السلام از آن دو می‌پرسد: «چه چیز شما را از یاری من باز می‌دارد؟»^{۱۸} مالک بن نضر ارحبی با بهانه تراشی در پاسخ می‌گوید: «مقروض و عیالوارم». به گفته ضحاک، او نیز پاسخ مالک بن نضر را تکرار کرده؛ با این تفاوت که با امام علیه السلام قراری می‌گذارد مبنی بر این‌که تا آنجا در کنار ایشان باقی بماند که بودنش سودمند و سبب دفاع از آن حضرت شود؛ اما اگر بود و نبودش یکسان بود و نمی‌توانست دفع خطری از ایشان نماید، بازگردد. به گفته ضحاک، سیدالشهداء علیه السلام با خواسته او موافقت فرموده و به او اجازه داده تا اگر چنان شرایطی روی داد، امام علیه السلام را ترک گوید.

ضحاک از نهی و منع امام علیه السلام نسبت به خودش و مالک بن نضر به علت مقروض بودنشان سخنی نگفته است و این به معنای وجود تعارض آشکار میان گزارش ابومخنف با خبر سفیان ثوری است. اگر خبر سفیان ثوری برساخته نبود، امام علیه السلام نباید با حضور ضحاک در میان یارانش موافقت می‌کرد. از طرفی، این امام علیه السلام نبود که ضحاک را از ماندن در رکاب خود تا رسیدن به مقام شهادت نهی کرد، بلکه او خودش چنین نخواست و عصر عاشورا نزد آن حضرت رفت و با یادآوری قرار پیشین، از ایشان اجازه گرفت و آن حضرت را ترک کرد.
 با آن‌که ضحاک از روایان حوادث کربلا، به ویژه وقایع شب عاشورا است و به اعتراف خودش مقروض بوده و با امام علیه السلام نیز از این موضوع سخن گفته است، ولی خبری مانند آنچه

۱۸. تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۴۱۸.

سفیان ثوری نقل کرده را بیان نکرده است! بی شک در صورت ابلاغ چنان پیام مهمی، یکی از کسانی که موظف به اطاعت و ترک کاروان بوده، ضحاک است. خوب است بدانیم نهی امام علیه السلام از همراهی مدیونین با ایشان بیشتر از هرکس، ضحاک را خوشحال می نمود؛ زیرا در آن صورت، نه تنها تکلیفی بر ماندن نداشت، بلکه باید می رفت و به سادگی و بدون هیچ دغدغه ای می توانست کربلا را ترک گوید. با این همه، ضحاک معرکه را ترک نکرد و تا عصر عاشورا در میان یاران باقی ماند.

بی شک، بیان چنین سخنی در میان بنی هاشم و یاران، خالی از گفت و گو و سؤال و مباحثه نبوده است؛ ولی هیچ خبری در این باره به چشم نمی خورد. هیچ یک از مورخان، جز ابن سعد این خبر را نقل نکرده اند. اعراض از نقل خبر توسط ایشان می تواند نشانه ضعف خبر نزد آنان باشد. بنا بر گزارش های معتبر منابع متقدم، هیچ یک از همراهان امام علیه السلام در شب عاشورا ایشان را ترک نکرده است. پس راوی خبر کیست؟ اسامی بازماندگان حادثه کربلا در منابع قابل رصد است. شأن چنان سخن بسیار مهمی، اقتضای بیان آن از جانب امام سجاد علیه السلام به عنوان شاهد اصلی وقایع و یا دیگر ائمه علیهم السلام و لزوم انعکاس آن در منابع حدیثی و روایی شیعی را صدچندان می کند؛ اما با کمال تعجب چنین خبری در هیچ یک از منابع شیعی مشاهده نمی شود. همچنین، هیچ گزارشی وجود ندارد که بعدها، کسی گفته باشد: من از همراهان امام علیه السلام بودم و به خاطر نهی آن حضرت به ناچار از یاری ایشان دست برداشته و ایشان را ترک گفتم. حتی در همین خبرنگارانی نخست آن - که به طور حتم در کربلا و در میان اصحاب حضور داشته است - به بازگشت خود به سبب ممانعت امام علیه السلام اشاره نمی کند. البته، به فرض قبول خبر، باید بپذیریم که در میان تمام یاران امام علیه السلام، تنها یک فرد مدیون وجود داشته و او (راوی خبر) آن چنان مطیع سیدالشهداء علیه السلام بوده که با نهی ایشان صحنه کربلا را ترک گفته است!

۲. امام علیه السلام در آستانه خروج از مدینه، حرکت خود را برای عمل به سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و پدرش امیر مؤمنان علیه السلام معرفی کرده است.^{۱۹} سؤال این است که آیا بازداشتن شخص بدهکار از مجاهدت و جانبازی در راه خدا، در زمره سیره نظامی آن دو بزرگوار بوده است؟! گزارشی نداریم که ایشان، در ابتدای لشکرکشی یا شروع جنگ بفرمایند: «لا یقاتل معی، من علیہ ذین». علت نبود چنین عبارتی در سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام و ساختگی

۱۹. الفتح، ج ۵، ص ۲۱.

بودن خبر سفیان ثوری را می‌توان در خالی شدن میدان‌های نبرد با دشمن، در صورت التزام به آن فهمید؛ چون در آن صورت مجزعه‌ای بسیار اندک، کسی در صف مجاهدین باقی نخواهد ماند؛ زیرا کمتر شخصی را می‌توان یافت که فاقد بدهکاری مالی نسبت به مردم یا خانواده‌اش باشد؛ چرا که «دین»، مهریه زنان، نفقه اهل و عیال، وسائل و مبالغی را که افراد برای گذران معاش و زندگی به عنوان قرض می‌ستانند، و سایر دیونی که به خاطر انواع معاملات، تعهدات یا مظالم بر عهده انسان واجب می‌شود را نیز در برمی‌گیرد.

فقه اسلامی به چنین محذوریت‌هایی توجه داشته و بیان «وصیت» به دیگران برای ادای «دین» و مانند آن در چنین مواردی بسیار راه‌گشاست؛ همچنان‌که یکی از وصیت‌های مُسلم بن عقیل در مجلس عبیدالله بن زیاد، پس از دستگیری و پیش از شهادت، توصیه به پرداخت هفتصد درهم بدهی او بود.^{۲۰} از این رو، بهتر است به جای بیان حدیث منقول از سفیان ثوری درباره اهمیت فراوان پرداخت «دین»، به اهتمام مُسلم بن عقیل در لحظات آخر عمر خویش برای پرداخت قرضش اشاره کرد.

۳. برپایه خبری که شیخ صدوق به نقل آن پرداخته، برخی به بهانه بدهکاری و وجود امانات دیگران در نزدشان از یاری امام علیه السلام سرباز زدند که آن حضرت به آن‌ها فرمود:

پس راه خود در پیش گیرید و بروید، تا آنجا که از من هیچ ندایی برای دادخواهی نشنوید و هیچ اثری از ما نبینید؛ زیرا هرکس دادخواهی ما را بشنود یا سایه و سیاهی ما را از دور ببیند، ولی به یاری ما نشتابد و به فریادمان نرسد، برخداست که او را با صورت، در آتش اندازد.^{۲۱}

از اطلاق کلام امام علیه السلام می‌توان دریافت که ایشان میان بدهکار و غیر آن، تفاوتی قایل نشدند. لذا طبق گزارش پیشین ابومخنف و خبر شیخ صدوق، حتی افراد مدیون و بدهکار و آنان که امانات دیگران در نزدش بوده، موظف به یاری امام علیه السلام بوده‌اند؛ وگرنه وعده عذاب آن حضرت لااقل درباره چنین افرادی نادرست خواهد بود. بنا براین، خبر سفیان ثوری با روایت شیخ صدوق نیز در تعارض است؛ زیرا با استنصار امام علیه السلام از افراد مختلف قابل جمع نیست؛ مگر آن‌که گفته شود دعوت و قبول یاری افراد از سوی آن حضرت، مشروط به بدهکار نبودن آنان بوده، که بیان چنین شرطی از جانب سیدالشهداء علیه السلام مورد تأیید منابع نیست.

۲۰. تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۳۷۶.

۲۱. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۲۵۹.

برای نمونه هنگامی که امام علیه السلام در «قصر بنی مقاتل»، خود به دیدار عبیدالله بن خُرجُعی رفت و او را به یاری خویش فرا خواند؛ از وی درباره بدهکار بودن یا مدیون نبودنش سؤال نکرد.^{۲۲} همچنین در صبح عاشورا که خُربن یزید ریاحی پشیمان و توبه‌کار به خدمتش رسید،^{۲۳} از او نپرسید که آیا مقروض مردم است یا این‌که ذمه‌اش از دُیون بری است؛ چنان‌که چنین پرسشی را از کسانی که در میان راه مکه تا کربلا به وی پیوستند، نپرسید.

۴. خبر طبرانی در بخش اول مقاله گذشت. او خبر مورد بحث را از شخصی به نام «محمد بن عبدالله حضرمی» نقل کرده بود. نکته عجیب آن‌که طبرانی در همان صفحه، پیش از آن‌که حدیث مورد بحث را از او نقل کند، به نقل خبری از همین راوی پرداخته، که می‌گوید: «حسین بن علی علیه السلام «دین» فراوانی بر عهده داشت، که علی بن الحسین علیه السلام برای ادای دیون پدرش، چشمه یا چاه آبی را فروخت»!^{۲۴} محتوای این خبر بسیار عجیب است. چگونه می‌توان میان این دو خبر جمع کرد. آیا امام علیه السلام در حالی بدهکاران مالی را از همراهی خود بازداشته، که خود با دیگران، حساب و کتاب مالی داشته است؟! نمی‌توان پذیرفت امام علیه السلام دیگران را به انجام کاری امر کرده و فرا بخواند؛ در حالی که خود نسبت به آن مسأله، کاهل باشد! به ویژه آن‌که بر اساس قرآن کریم، احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و روایات اهل بیت علیهم السلام در چنین مواردی انتظار آن است که نخستین انجام دهنده کار خیر، همان فرد دعوت کننده به آن عمل باشد؛ زیرا در غیر این صورت مخاطبین آن شخص نه تنها سخن او را نپذیرفته و به آن عمل نمی‌کنند؛ بلکه اعتراض کرده و خواهند پرسید که چرا خود وی طبق سخن خویش عمل نمی‌کند و نسبت به آن بی‌مبالات است. مگر آن‌که شخص داعی دچار محذورات یا موانع قابل اعتنایی باشد، که امام علیه السلام این‌گونه نبوده و در مدت حضور در مکه و حتی پس از آن به راحتی قادر به پرداخت و ادای دیون خود بوده است. بدیهی است که اگر سرزدن چنین رفتاری را از افراد عادی نمی‌توان پذیرفت، پس به مراتب از جانب شخصیتی همچون سید الشهداء علیه السلام نیز پذیرفتنی نیست. اگر خبر پرداخت دیون سید الشهداء علیه السلام از جانب امام سجاد علیه السلام به عنوان وصی آن حضرت صحیح باشد؛ پس چرا آن حضرت

۲۲. تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۴۰۷؛ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۸۴؛ الارشاد، ج ۲، ص ۸۱-۸۲.

۲۳. تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۴۲۲، ۴۲۷، ۴۲۸؛ الامالی (للصدوق)، ص ۱۵۹-۱۶۰؛ الارشاد، ج ۲، ص ۱۰۰.

۲۴. حدثنا محمد بن عبدالله الحضرمی، ثنا احمد بن یحیی الصوفی، ثنا ابوغسان، ثنا نوح بن دراج، عن محمد بن اسحاق، عن عمر بن علی بن حسین، عن ابيه، قال: قتل الحسين بن علی - رضی الله عنه - و علیه دین كثير، فباع فیها علی بن حسین عین کذا و عین کذا (المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۲۳، ح ۲۸۷۱).

پرداخت بدهکاری یاران خود را به فرزندش حواله نداد؟ سخن در کوچک شمردن حق الناس و «دین» نیست؛ بلکه سخن در این است که چگونه ممکن است آن حضرت، برای توجه دادن مردم به اهمیت اداء «دین»، مردم را از انجام واجب عظیمی نظیر دفاع از جان امام معصوم علیه السلام، نهی فرماید و در همان حال خود نیز بدهکار باشد! افزون بر آنکه، راوی خبر با وصیت نمودن و یا تعیین وکیل در اداء دین، به راحتی می‌توانست مانع از ایجاد تراحم میان دو مسأله پرداخت دین و یاری امام علیه السلام گردد، تا هم از فوز شهادت در رکاب سیدالشهداء علیه السلام محروم نشود و هم حق الناس را اداء نماید. از طرفی امام علیه السلام معمولاً چنین کارهایی را به وسیله برادرش، عباس بن علی علیه السلام انجام می‌داد؛ چنان‌که ایشان را برای گفت‌وگو و اخذ مهلت از دشمن در شب عاشورا به نزد آنان فرستاد.^{۲۵} اگر از ابلاغ این سخن توسط قمرینی هاشم صرف نظر کنیم؛ جای این پرسش باقی است که چرا به جای یاران نام آشنا، مأموریت ابلاغ چنین پیام مهمی به یک فرد مجهول و ناشناخته سپرده شد!

بررسی خبر نهی طالوت از همراهی بدهکاران

پس از بررسی زندگی انبیاء پیشین تنها یک مورد یافت شد، که در آن بدهکاران از جهاد منع شده‌اند. ابواسحاق احمد بن محمد ثعلبی (۴۲۷ق) در کتاب تفسیرش، ذیل آیه ۲۴۹ سوره بقره به بیان خبری پرداخته که طبق آن، طالوت در حالی از بیت المقدس برای نبرد با دشمنان بنی اسرائیل خارج می‌شد، که تعداد سپاهیان‌ش به ۷۰ یا ۸۰ هزار نفر می‌رسید. در آن وقت طالوت افرادی را از همراهی با خویش منع کرد که از جمله آن‌ها مدیونین بودند.^{۲۶} این خبر، پس از ثعلبی، توسط حسین بن مسعود بغوی (۵۱۶ق) نیز در تفسیرش مشهور به تفسیر بغوی یا معالم التنزیل، که برگرفته از تفسیر ثعلبی است، نقل شده،^{۲۷} آنگاه سیدبن طاووس (۶۶۴ق) همین مطلب را در کتاب خود آورده است.^{۲۸} سؤال اینجاست که آیا

۲۵. تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۴۱۲، ۴۱۶، ۴۱۷ و ۴۱۸؛ الارشاد، ج ۲، ص ۹۰.

۲۶. فخرج طالوت من بیت المقدس بالجنود وهم یؤمئذ سبعون الف مقاتل وقیل: ثمانون ألفا لم یتخلف عنه إلا کبیر لهرمه أو مریض لمرضه أو ضریر لضرره أو معذور لعدره وذلك أنهم لما رأوا التابوت قالوا: قد أتانا التابوت وهو النور لا شک فيه، فتسارعوا إلى الجهاد. فقال طالوت: لا حاجة لی فی کل ما أری. لا یخرج معی رجل بنی بناء لم یفرغ منه، ولا صاحب تجاره مشغول بها، ولا رجل علیه دین، ولا رجل تزوج بامرأه لم یدن لها ولا أبتغی إلا الشبَاب النشیط الفارغ (الکشف والبیان عن تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۱۵-۲۱۶).

۲۷. معالم التنزیل (تفسیر بغوی)، ج ۱، ص ۲۳۰.

۲۸. سعد السعود، ص ۶۷ (با اندکی اختلاف).

می‌توان این خبر را شاهد و مؤیدی بر درستی خبر سفیان ثوری دانست؟

سند و راوی این خبر نامعلوم است و تا پیش از ثعلبی، یعنی حدود قرن پنجم هجری کسی متعرض آن نشده است. افزون بر آنکه، بر فرض صحت و پذیرش خبر، مقایسه ممانعت طالوت از حضور مدیونین در لشکر بنی اسرائیل، با خبر بازداشتن امام علیه السلام از همراهی بدهکاران مالی با آن حضرت در معرکه عاشورا، قیاس مع الفارق است؛ زیرا بنا بر متن موجود در این خبر، ازدحام در سپاه طالوت به حدی بود که فرمود: «من نیازی به این همه نیرو ندارم».^{۲۹} بنا بر این، مقایسه شرایط و تعداد فراوان لشکر بنی اسرائیل با مقدار اندک یاران امام علیه السلام صحیح نیست. از طرفی، ماجرای نهی طالوت از شرکت مدیونین در جهاد، بحث از جهاد ابتدایی در برابر جالوت است؛ در حالی که خبر منقول از سیدالشهداء علیه السلام، جهاد دفاعی و برای حفظ جان ایشان بوده است. همچنین بر اساس خبر، طالوت به غیر از مدیونین افراد دیگری را نیز از همراهی با خود باز داشته است.^{۳۰} از این رو، اگر سخن طالوت را شاهدی بر درستی بیان خبر سفیان ثوری بدانیم، باید به این نکته پاسخ دهیم که چرا امام علیه السلام از میان آن افراد، تنها از نبرد مدیونین سخن گفته است؛ افزون بر آن که طالوت در نوشتن آب برای سپاهش نیز محدودیت ایجاد کرد. لذا به فرض پذیرش اصل خبر، کار او خاص بوده و قابل تعمیم نیست.

بخش سوم. صوفیه و جعل حدیث

در این بخش به طور مختصر به نقش تاریخی صوفیه در جعل احادیث نبوی اشاره خواهد شد. سفیان ثوری به عنوان حلقه واسط روایت مورد بحث، دارای گرایش و عقاید صوفیانه بوده و از بزرگان این فرقه به شمار می‌آید و با بزرگان صوفیه در عصر خویش ارتباط داشته است.^{۳۱} شاخصه اصلی افرادی مانند سفیان ثوری، پرهیزکاری افراطی بود. آن‌ها به دنبال آموزش طریقه سلوک اسلامی و انتشار گسترده اخلاقیات تهذیب‌گونه در جامعه اسلامی بودند. این افراد احادیث متنوعی در زمینه‌های مختلف، از جمله در مسائل فقهی، اخلاقی،

۲۹. لا حاجة لی فی کل ما أری.

۳۰. لا یخرج معی رجل بنی بناء لم یفرغ منه، ولا صاحب تجاره مشغول بها، ولا رجل علیه دین، ولا رجل تزوج بامرأه لم یدن لها ولا أبتغی إلا الشاب النشیط الفارغ (الكشف والبیان عن تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۱۵-۲۱۶).

۳۱. رک: «سیمای سفیان ثوری در عرفان»، ص ۱۵۳-۱۷۴؛ احسن التقاسیم، ص ۱۸۸؛ الاستیعاب، ج ۱، ص ۱۳.

اعتقادی برساخته و در میان مسلمانان منتشر می‌کردند.^{۳۲}

ابن جوزی (م ۵۹۷ق) خبری ذکر می‌کند که می‌توان تا حدی به انگیزه صوفیان در جعل حدیث پی برد. او به ماجرای درباره پیگیری راویان احادیث فضایل سُور قرآن کریم - که سند آن منقول از اُبی بن کعب است - اشاره می‌کند که پس از مسافرت به شهرهای مختلف روشن می‌شود احادیث مورد نظر، ساخته یکی از مشایخ صوفیان ساکن آبادان است که برای ترغیب مردم به قرائت قرآن کریم این احادیث را ساخته و در میان مردم رواج داده است.^{۳۳}

نگاهی خوش بینانه به چنین اخباری نشان می‌دهد که برخی از بزرگان صوفیه به خود اجازه می‌دادند برای جذب مردم به مسائلی که از نظر ایشان اهمیت داشت و تصور می‌کردند مردم به آن‌ها بی‌توجه یا کم‌رغبت شده‌اند، به راحتی حدیث جعل کنند.

متأسفانه این فکر غلط تا آنجا پیش رفت که برای تبرئه خود، حتی حدیث مشهور رسول خدا ﷺ را که فرمود: «من کذب علی متعمدا فلیتبو مقعده من النار» به گونه‌ای توجیه و تأویل نمودند تا خود را تبرئه کنند! ابن جوزی نمونه‌های مختلفی از این تأویلات را بیان می‌کند^{۳۴} که تنها به دو نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. آنان گفتند اگر دروغ بستن باعث گمراهی نشود جایز است!

وی به نقل ابوبکر محمد بن منصور سمعانی می‌گوید، برخی از کرامیه معتقدند:

دروغ بستن بر پیغمبر در اموری که ثواب و عقابی بر آن مترتب نیست، اگر برای ترغیب مردم به اطاعت و حفظ ایشان از معصیت باشد، اشکالی ندارد!^{۳۵}

جالب‌تر آن‌که حتی برای توجیه تأویلات خود نیز احادیثی را نیز در همین زمینه جعل کرده‌اند که ابن جوزی در ادامه به مواردی از آن اشاره می‌کند!^{۳۶}

۳۲. حدیث اسلامی، خاستگاه‌ها و سیرتطور، ص ۳۲۴.

۳۳. حدیثی شیخ بفضائل سور القرآن الذی یروی عن اُبی بن کعب، فقلت للشیخ: من حدیثک؟ فقال: حدیثی رجل بالمداین وهو حی فصرت إلیه، فقلت: من حدیثک؟ فقال: حدیثی شیخ بواسط وهو حی فصرت إلیه، فقال: حدیثی شیخ بالبصره فصرت إلیه، فقال: حدیثی شیخ بعبادان فصرت إلیه، فأخذ بیدی فأدخلنی بیتا فإذا فیه قوم من المتصوفه ومعهم شیخ، فقال: هذا الشیخ حدیثی، فقلت یا شیخ: من حدیثک؟ فقال: لم یحدیثنی أحد ولکن رأینا الناس قد رغبوا من القرآن فوضعنا لهم هذا الحدیث لیصرفوا وجوههم إلی القرآن! (الموضوعات، ج ۱، ص ۲۴۱).

۳۴. همان، ج ۱، ص ۹۵ - ۹۸.

۳۵. برای آگاهی از این فرقه، رک: الفرق بین الفرق، ص ۱۹۷.

۳۶. همان.

۲. سخن رسول خدا ﷺ در مذمت جاعلان حدیث، کسانی را شامل می‌شود که ضد آن حضرت به جعل حدیث پردازند؛ حال آن‌که ما به نفع پیغمبر حدیث می‌سازیم و شریعت او را تقویت می‌کنیم!^{۳۷}

البته این جوژی در ادامه به طور مفصل به بیان ادله ایشان و رد توجیهات آنان می‌پردازد که پرداختن به آن، از حوصله بحث ما خارج است.

نقل شده که سفیان ثوری دائماً دیگران و حتی مهدی عباسی را نسبت به زیر پا گذاشتن حق الناس مورد مؤاخذه قرار می‌داده است. سفیان ثوری بارها با مهدی عباسی و دولتمردانش جدال می‌کرد تا این‌که یک بار شدیداً نسبت به مصرف بی‌رویه بیت‌المال و پایمال شدن حق الناس اعتراض کرد و مورد خشم خلیفه قرار گرفت، که در نهایت از بغداد فرار کرد و به بصره گریخت.^{۳۸}

شاید بتوان وجود نام دو برادر سفیان ثوری را در حدیثی شبیه به خبر مورد بحث - که از رسول خدا ﷺ نقل شده - شاهد دیگری بر مطالب پیش‌گفته دانست. بنا بر حدیث مورد نظر، رسول خدا ﷺ فرموده است:

من مات و علیہ دین، اخذ من حسناته لیس ثم دینار و لا درهم.^{۳۹}

و چنان‌که ملاحظه می‌شود، این حدیث - که نام دو برادر سفیان ثوری در آن دیده می‌شود - بسیار شبیه قسمتی از نقل نخست خطیب بغدادی از حدیث «لا یقاتل معی، من علیہ دین» است که بیان آن گذشت.

بر پایه مطالب پیش‌گفته، این احتمال وجود دارد که خبر «لا یقاتل معی، من علیہ دین»، ساخته خود سفیان ثوری باشد؛ همچنان‌که ممکن است کار او نبوده باشد؛ بلکه هم‌فکران و هم‌مشریان او به سبب جایگاهش در میان اهل سنت، خبر را به وی نسبت داده و از زبان او نقل کرده‌اند.

۳۷. همان.

۳۸. المنتظم، ج ۸، ص ۲۵۴.

۳۹. حدثنا محمد بن عیسی بن شیبه مصری، ثنا الحسن بن عرفه، ثنا مبارک بن سعید اخو سفیان الثوری عن اخیه عمر بن سعید بن مسروق، عن مطر الوراق، عن عطاء الخراسانی، عن حرمان، عن ابن عمر، عن النبی ﷺ و زاد فیه: من مات و علیہ دین اخذ من حسناته لیس ثم دینار و لا درهم (مسنند الشامیین، ج ۳، ص ۳۸۵، ح ۲۴۶۱).

نتیجه

در این نوشتار کوشیدیم، روایت «لا یقاتل معی، من علیه دین» را - که منسوب به سیدالشهداء علیه السلام است - نقد و بررسی کنیم. جست و جوها نشان می دهد که این خبرتها در برخی منابع اهل سنت قابل رصد است و با آن که شأن آن، اقتضای بیان آن از جانب امام سجاد علیه السلام و دیگر امامان علیهم السلام را داشته، اما منابع شیعی از آن تهی هستند. از سویی، این سخن یا شبیه به آن را در اخبار و سیره نظامی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، امیرمؤمنان علیه السلام و امام مجتبی علیه السلام نمی یابیم؛ آن چنان که فقه هیچ یک از مذاهب اسلامی نیز نداشتن «دین» را از جمله شروط حضور در میدان های نبرد ندانسته اند. این خبر، علاوه بر اضطراب متن، دارای اشکالات متعدد رجالی، فقهی و تاریخی است. بنا بر اخبار معتبر تاریخی و سخنان امام علیه السلام، حفظ جان ایشان، واجب تر از پرداخت حق الناس بوده و در آن شرایط [کربلا]، وظیفه همگان نصرت و یاری آن حضرت بوده و در این باره فرقی میان مدیون و غیرمدیون نبوده است. در عین حال، سفیان ثوری به لحاظ تفکر و رویکرد صوفیانه، برای نهادینه کردن اهمیت فراوان و فوق العاده ادای دین در میان مسلمانان، به ویژه شیعیان، این خبر را بر ساخته تا ادای دین را مهم تر از هر واجب دیگری حتی حفظ جان سیدالشهداء علیه السلام نشان دهد.

کتابنامه

- اختیار معرفة الرجال، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: میرداماد استرآبادی و سید مهدی رجائی، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۴ ق.
- الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، محمد بن محمد بن نعمان مفید، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ ق.
- الاصول العامه للفقهاء المقارن، محمد تقی حکیم، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۹۷۹ ق.
- اصول الفقه، محمد رضا مظفر، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۹۲ ش.
- الامالی، محمد بن علی صدوق، تهران: انتشارات کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
- انساب الاشراف، احمد بن یحیی بلاذری، تحقیق: سهیل زنگار و ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.
- تاریخ الامم والملوک، محمد بن جریر طبری، بریل، ۱۸۷۹ م.

- تحف العقول، حسن بن علی حرانی، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴ق.
- تذکرة الاولیاء، محمد بن ابراهیم عطار نیشابوری، الهیئة المصریه العامه للكتاب، ۲۰۰۶م.
- تذکرة الخواصر، یوسف بن قُزغلی سبط بن جوزی، مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۲۶ق.
- تذکرة الفقهاء، حسن بن یوسف حلی، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ق.
- ترجمه الامام الحسین، محمد بن سعد، تحقیق: سید عزیز طباطبائی، قم: موسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۵ق.
- تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل، حسین بن مسعود بغوی، تحقیق: عبد الرزاق مهدی، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- تقریب التهذیب، احمد بن علی بن حجر عسقلانی، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، دار المکتبه العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- تهذیب التهذیب، احمد بن علی بن حجر عسقلانی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۴ق.
- تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، یوسف بن عبدالرحمن مزی، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: موسسه الرساله، ۱۴۰۶ق.
- ثواب الأعمال، محمد بن علی صدوق، تحقیق: سید محمد مهدی سید حسن خراسان، منشورات الرضی، ۱۳۶۸ش.
- جامع الشتات، ابوالقاسم بن محمد حسن قمی، تحقیق: مرتضی رضوی، تهران: کیهان، ۱۳۷۱ش.
- الجرح والتعديل، ابن ابی حاتم رازی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۲۷۱ق.
- حدیث اسلامی خاستگاهها و سیرتطور، هارالد موتسکی، ویرایش: مرتضی کریمی نیا، قم: انتشارات دارالحدیث، ۱۳۹۰ش.
- خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال، حسن بن یوسف حلی، تحقیق: جواد قیومی، نشرالفقاهه، ۱۴۱۷ق.
- رجال ابن داود، تقی الدین حسن بن علی بن داود حلی، تحقیق: سید محمد صادق بحر العلوم، نشر الحیدریه، ۱۳۹۲ق.
- رجال الطوسی، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: جواد قیومی، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
- الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة، زین الدین بن علی عاملی، تحقیق: سید محمد

- کلانتر، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۰ق.
- سعد السعود، علی بن موسی بن طاووس، تحقیق: صاحب علی مجیبی، قم: دار الذخائر للمطبوعات، ۱۴۲۸ق.
- سنن ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی، تحقیق: محمد فواد الباقری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
- سنن ابی داود، سلیمان بن اشعث سجستانی، تحقیق: سعید محمد اللحام، دارالفکر، ۱۴۱۰ق.
- سنن ترمذی، محمد بن عیسی بن سوره ترمذی، تحقیق عبد الوهاب عبد اللطیف، ۱۴۰۳ق.
- سیر اعلام النبلاء، محمد بن احمد بن عثمان ذهبی، دارالحدیث، قاهره، ۱۴۲۷ق.
- شرح الاخبار، نعمان بن محمد مغربی، تحقیق: سید محمد حسینی جلالی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
- صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
- صحیح مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
- العلیل و معرفه الرجال، احمد بن محمد بن حنبل، تحقیق: وصی الله محمد عباس، دار الخانی، ۱۴۲۲ق.
- الغارات، ابراهیم بن محمد ثقفی، تحقیق: سید جلال الدین حسینی ارموی محدث، تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳ش.
- الفرق بین الفرق و بیان فرقه الناجیه منهم، عبد القاهر ابن طاهر بغدادی، دار الجیل، ۱۴۰۸ق.
- الفروق اللغویه، ابو هلال عسکری، تنظیم: شیخ بیت الله بیات، قم: موسسه نشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق.
- الفهرست، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: جواد قیومی، نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ق.
- القواعد و الفوائد، محمد بن جمال الدین عاملی، تحقیق: سید عبد الهادی حکیم، مکتبه المفید، ۱۳۶۰ش.
- قوانین الاصول، ابوالقاسم بن محمد حسن قمی، قم: موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت عليه السلام، ۱۴۰۱ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.

- الکامل فی التاریخ، علی بن ابی الکریم محمد بن محمد بن ائیر، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۵ق.
- الکامل فی الضعفاء الرجال، ابواحمد عبد الله بن عدی جرجانی، تحقیق: دکتر سهیل زکار، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
- کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، تحقیق: دکتر مهدی مخزومی و دکتر ابراهیم سامرائی، قم: موسسه دارالهجره، ۱۴۰۹ق.
- کتاب الفتوح، احمد بن اعثم کوفی، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۱۱ق.
- الکشف والبیان عن تفسیر القرآن، احمد بن محمد ثعلبی، تحقیق: نظیر ساعدی، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- کمال الدین وتمام النعمه، محمد بن علی صدوق، تحقیق: علی اکبر غفاری، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ق.
- لسان العرب، جمال الدین محمد بن مکرم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق.
- اللغه دمشقیه، محمد بن جمال الدین عاملی، دارالفکر، ۱۴۱۱ق.
- المبسوط، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: سید محمد تقی کشفی، المکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷ق.
- المتفق والمفترق، احمد بن علی خطیب بغدادی، تحقیق: دکتر محمد صادق آیدن الحامدی، نشر دارالقاری، ۱۴۰۵ق.
- مسند احمد، احمد بن محمد بن حنبل، بیروت: دار صادر، ۱۴۰۱ق.
- مسند الشامیین، سلیمان بن احمد طبرانی، تحقیق: حمدی عبد المجید السلفی، موسسه الرساله، ۱۴۱۷ق.
- المصنّف، ابن ابی شیبہ کوفی، تحقیق: سعید اللحام، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
- معانی الاخبار، محمد بن علی صدوق، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.
- المعجم الكبير، سلیمان بن احمد طبرانی، تحقیق: حمدی عبد المجید السلفی، مکتبه ابن تیمیه، ۱۴۰۱ق.
- معجم رجال الحديث، ابوالقاسم خویی، الثقافه الإسلامیه فی العالم، ۱۴۱۳ق.
- المغنی، عبدالله بن احمد بن محمد بن قدامه، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۴ق.
- من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی صدوق، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: انتشارات

- اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- مناقب الامام امیرالمومنین، محمد بن سلیمان کوفی، تحقیق: محمد باقر محمودی، قم: مجمع احیاء الثقافہ الاسلامیہ، ۱۴۱۲ق.
- المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی جوزی، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیہ، ۱۴۱۵ق.
- الموافقات فی اصول الفقہ، ابراہیم بن موسی شاطبی، تحقیق: مشہور بن حسن آل سلمان، دار ابن عفان، ۲۰۰۸م.
- موسوعۃ الفقہ الاسلامی والقضایا المعاصرہ، وہبہ الزحیلی، دمشق: دارالفکر، ۱۴۳۱ق.
- الموسوعۃ الفقہیہ المیسرہ، محمد علی انصاری، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۳۳ق.
- الموسوعۃ الفقہیہ، وزارت اوقاف، کویت: وزارہ الاوقاف والشئون الاسلامیہ، ۱۴۲۳ق.
- الموضوعات، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی جوزی، تحقیق: عبدالرحمن محمد عثمان، المكتبة السلفیہ، ۱۳۸۸ق.
- میزان الاعتدال فی نقد الرجال، محمد بن احمد بن عثمان ذہبی، تحقیق: علی محمد البجاوی، دارالمعرفہ، ۱۳۸۲ق.
- نہایۃ المقال فی تکملۃ غایۃ الآمال، عبد اللہ بن محمد حسن مامقانی، بی جا، مجمع الذخائر الإسلامیہ، ۱۳۵۰ق.
- «سیمای سفیان ثوری در عرفان»، مریم کرملو و احمد ذاکری، فصلنامہ تخصصی زیان و ادبیات فارسی، دورہ ۴، شمارہ ۱۴، زمستان ۱۳۹۱ش.

پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی